

مرحله متعالی رفیع تری می رسد و کیفیت اساتیری پیدا می کند. طبیعت در این فلرم، نه صرفقاً به علوان توصیفی از احوالات روحی و عاطفی آنهاست که در حد سکی خشیتی فعال و زنده است - اسطوره - خضور دارد. آدمها را در راه رفیع از لگنگان خانه، در روز بیکران خود جا من دهد، گامی به صورت گلی درمی آید که به تحری خیاریدار و سروز در تاریک خانه لزلزله زده من رویند و از همان جا کاکش کاظر طفیل و پراستوان عاشق رنجیده و بیت های این روز را نظر گیری و تکه های من کشید که رحیم که اگر لذت باشد گلستانهای کل را به عشوان سفیران خود روانه می کند، و گاه به سرورت زیبایی خاص و باطرافت دختر کوکی چنانچه سرورت دارد که این میان درختان زیتون پیمانه می شود، لحظاتی در درون ماسونی گلوری گردی من گند، و دیواری به میان درختان بازمی گردد درخت زیتون، همان حال که سرسیز و موج زدن و نفقة نانپیر برگایش حس پیغامه زنگی و رشد و تمرکز را در سراسر قلم انتقال می دهد، برپاسیان ذخیره انسانی اش به عشوان ظاهر صلح و دوستی و اسلام زنگی زنگی نیز بین همی دارد، پنهان این درخت پربریز، که حقی خاواند زیان به تحسین آن گذوده، انسانیتی که دارد در تیریج از گیجی زلزله را در آینه دارد را در موقعیتی دگرگونه از مزی بد و تبلور می نماید، و پر عظمت آخر قیام، با تبلور تمامی زیان را در تابلو شکل و پر عظمت نمازهای از عشق و امید و نیازی خلق می شود.

دیگران از بازاری مهان دنیا قبیل را از منتها  
بروکرده و جاده‌ای را که به محل فیلمبرادری  
آغاز شده است، عشق - منتهی می‌شود با صاحبان ساختهای  
دانسته اینها را آجرچارها توانی جاده را خسته با  
شیخ اهل راچتی دری دیوار شسته و از موافق قدرت  
می‌زند که گویند ب بازاری مجهان مورد تغیر  
اصلیان مطلق دارد. خوشبختی او حشمت، از  
حالت پر و بیوهادی به عزم حسین در  
میتوانی از کار اسلامخانم می‌هد. البته حسین، که  
از ناراد، عقب می‌نشیند و با منش صحنه از راه  
می‌روند، این عقب شنیش، ادامه گزیر حسین - و  
زیر - از این مخلوق مذکور نشنه و اسرارشان را بد نام  
آن است که هنایا باعث می‌شود صحنه‌های باز و  
طبعیت به عنوان یک عامل کارگردانی خوب  
در لیام پیدا کند. چنان امن حسین در متین  
است و حتی در دروغه‌گویی فیلمبرادری تیز  
خواهید در نظر چادر (توغی) که این اسلامخانم  
را رو تختی در عالمگرد سیری می‌کند. این  
تست به طبعیت است، که کایه و تئیلی از نهاد نیالوره  
بیزیز هست، فرضی است که با قرع زنله و  
ذنده اجباری در دیوی مقوفت مایل نشد؛ علاوه بر این  
نمایش، کار و بار عشق تیز در این مجهان اینسانی  
نمایش داشت است که به فرج می‌رسد.

است که زارله معجزه می کند و مفاصل این نظام  
پیش شود و می پیشد. و برانگری زارله، به رغم  
بسیاری از هم بیشتر است. از جهات نیز نتواند برای  
نحو خوش آیدن باشد. این احساس شنیدن حاضر  
بینا نهاده است. «دایاری هالرین» دلخستک است  
و نیز سنسکسکی برویت آنچه ایشان را فرموده است.  
با پایان فیلم ملاشی می کند و رقص نرم و رنگین  
حکایات املاک ایاه مصروفی در فضای، نظره زیبای  
حرف حسنین چهارم که این سیرمهارکت امریکا  
جوان بزرگی پیداید می آورد. با درباره شناسنواری خودی به شاهنامه  
حروف می خواهد که مردانه شناسنواری و قصیقی  
که این فیلم از آنها می باشد. این فیلم ملاشی  
که ایام علیه نظاره امروزی خشک و خودکاره بالشها  
بر می کند، اثوب پرهای سهیلی که به آرامی در هوا  
پیغام شود، من خوش و نشکن و دهنده بوده ایله را  
با خودش می بینیم. این روزه طیانی آرداشیستی برای بزم  
مسلط نظر فیلم علاوه احکام در حین نیز است، اما این  
در دهنه با حرایت و محافظت کارت از آن است که با  
طیعت است. می تصورم سرخاخ شود، در تیجه، کار را نه او بلکه  
به جای شهباش بپرسیم. این روزه ایله را که نتواند  
بازگشتیم بیست می استانم باشد، می کند.  
ایران میل حسین به تخریب و عامل تخریب، نوعی  
فراتواست. میل حسین به تخریب و عامل تخریب، نوعی  
به جای شهباش که ایک ایک سفتگان را من راه اسده بدمون شاید  
همیلتی پنهان صورت گرفته است (دراگتمن)، آن  
برای اینها که ایک ایک سفتگان را من راه اسده بدمون شاید  
هر چیزی که ایک ایک سفتگان نمی آمد. گفتنم، این ها می برد که  
آنها همیلتی خواهند کرد.



پهشت بازیافته

جهانبخش نورایی

از یافته

علفوار و سپیح، روسنای متروک  
نمایند، هست که ارواح گشگان زارله  
من دهکده، «سلام» و «خلا حافظ»  
می‌نمایند. در کوههای پاپیخ می‌دهد.  
که اینها برین شکل انتیاط دوسته  
کله و صوت دیگری، که می‌تواند  
تیپیخ اجتماعی باشد، می‌خواب  
نهادنی خراب دارد به زندگان درون  
بد و نویغ کفکار استکاری دوران  
ازاد.

قریب را دستان دلدادگ که حسین  
تمانی و عاشق سرگفتۀ فیلم، آشکار  
می‌باشد. چنان‌که سامانی‌انه،  
ویست برضی از انسانها باشد، پس  
که تیزوزیر کرد، بر یکی از انسانی  
فرهنگ همه آشیان، دارا و ندار را در  
راو داده است. در این بین سامانی،  
نیز تشویق، به گسان شکفت پیغار و  
است. هست می‌شکفت و رسیدن به دهار  
حجاب و مانع به نام «خانه» از  
در رابطه انسانها، «دل» حرف اول و  
مالکی کارگری کرده و برای مردم  
اما، همین ساخته‌نشانی بازی  
ست. داشتن خانه به صورت یک  
چنگاه در آنله و حالا که خود این  
است، کسی زن به او نمی‌دهد.

باقه مخاتجه قيل فيم در مصادره ۱۰۰۰ مقدمه ۳ جا بهرام بد خسانی،  
فليز: فرقيست متفاقي، هيكار صدا: على اصغر رضاي، فيلمدراران: حسین جعفریان با: فرهاد صبا، بهرام بد خسانی،  
فرزاد عودت، فيلم: پارچگاه از پرستش عباسی، صورت باقی، عظیم عزیزیان استاد و لیلی بابایی، فردین زمری، نجیبه  
پور صادقی، حسین کریمی، رضا غفاری، اسامیل آغاچانی، علیرضا انصاریان، جعفر پندیان، محمود  
اسماکیان، بهادر عالی، بهادر تغییبی، مرتضی غفاریان، اسماز اوزان در می خانه دخترانه گفت. کوک، غدر فیلمدراران؛ علیرضا  
دو آذ آزیده‌دان، احمد رعکدراون را با پژوه اماز جاین گلماه، ایمان آذیمان، سارا بهزاد، پریز پیشتو: على  
پیکرها، رحیم رگانی: جمشید پارسا، مرتضی پارسا، اصاچی، قلعه نگارانی؛ عطاء الله رسولی، ایمان ایمان؛ علیرضا  
کاشانی، سانسیوتوری: صفری تجفیزاده، موسيقی پایانی: مسیار روزا، هما کاري، پاپک احمدی، هنگامه پناهی، فرشید  
مقانل، مرتضی سعید، فرج قهرمانی، پرین، بروئن موقن، صدی الله ایمانی، سیمین محمد دارستان، بهزاد  
راساری، اسلامی، حافظ خاچی، خوانده و بوفسی، فرمانداری شهرستان روذبار، دیربسان دخترانه بعثت، بشیار سیمسانی  
فارانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اماده و ترابری همه‌سازی روذبار، ۱-۳ فقه.

ناریخ نسای: از ۴ آبان ۱۹۷۰ سیمه‌هاي نمایش: هنده: عصر جدید، آزاد.

اپنایا کارگردان فيلم (کشاورز) خود را به ما معرفت می کند و در میان شاگردان دیبرستانی دخترانه به دنبال  
بازیزیر گشته می گردند. در مسنه بعد میگوشند شما مسنه حفیظ کلام صوح زوده به دنبال طاهره می رود و در غیاب او با  
مادریزه کش صحت می کند. طاهره، حاضر خواست باشیم محلی به تن کند و موسیقی به بعد از ظهر مورکل می شود. برآنامه  
فیلمدراری بداعذ ظهر - به خاطر لکت زیان راگزیر شش شوهر - قطع می شود. خامن شووا برای آوردن حسین، کارگر  
گروه فیلمدراری، رای این نشان و روانه می شود و او را می آورد. اما مادر حسین نیز مشکل را حل می کند کهون این  
بار، طاهره بازگشای سلام او را نمی بدمد. برآنامه فیلمدراری به من می خورد و در بازگشت، کارگردان از حسین دليل  
ماجرای جزا چویا می شود. نرم تعریف می کند که پیش از این کارگر ساخته ایمان بوده و یکی با خواهگاری طاهره  
رفته ولی پدر و مادرش به خاطر نداشتن خانه به او عواب رد داده اند. در شب زلزله، پدر و مادر طاهره از دنی رفته اند  
اما مادریزه کش در پاسخ تفاهمی میگند و مهجانان با ازدواج آن در مخالفت کرده است.

صیغه و در عذر طاهره را درست یاروید. طاهره با لباس سخنی خواسته همان می شود و حسین می کند در قدمهای بین  
برداشته، دل طاهره را درست یاروید. طاهره با خستنی نمی چند: پسند. فیلمدراری به طاهره اشتباهاهی که کسر  
حسین و طاهره بنشاوری پیش نمی رود ولی مست آخوندش آنها تمام می شود و طاهره وقیق می بیند بر سر ماشین (میان  
عوامل فنی)، پکرگوک شده، پیاده از راه میانگیر، راهی خانه می شود. حسین نزد اشارة ضمیم کارگردان دلنش می رود،  
و کارگردان از همه در پنهان می شود. آنها می بینند از میان چشمهاش را به تفصیل ای ای زن. طاهره با پاسخی نمی چند  
و آزاد و آزاد، مسیر پیچیده دور طاهره و حسین در لکه سبلاند که در زمینه سبز رکت می کنند و پس از زمانی  
آن سوی په بدر میگردند سپسیار دور طاهره و حسین در لکه سبلاند که در زمینه سبز رکت می کنند و پس از زمانی  
طولانی، یکی از لکه‌های سفید (حسین) مسیر رفته را با شتاب باز می گردد و موسيقی روی تصویری روزی تصوری روزی  
اقلا می کند.

بلاتکلیپی و اپترابی که در صحنه‌های قبلی بر اثر  
کاکتیز نیاز داشتند و خودگزاری طارمه بر جود آمده، در  
طور این سه میله که شکل دیگری همانگاه می‌شد تا سرتاسر  
در بیکارگانی آخرین نسای فیلم از میان بروز و حسن  
آرامش و پیگانی جاگیرکن آن شود.

زیر در خشان زیرینون با اینکه به قوا دعست شدند  
دانستگانی باید نمی‌ماند، خصوصیه و ازمه اصلی  
دادستان، اینچنانچه احتجاج اخراج و نگذاری را دارد.  
آنقدر منتظر تعمین کلیف کنونی می‌مانیم تا اینجا به  
پایان مرسلا، پسخوین که جنایت یک عشق رازماک  
در اینجا طرحت است و در سینما کشش‌های عاششانه  
هشیه می‌بینیم بربریک برای سرگذاشتمن و پیشید فده  
بوده است. این حال، بینیانی که ایمانی  
حسی و فهمیو اینست اتا دادستان، سینماتی دوباره  
ماندارهای تودرتوست تاکی خط خشک و سرداست  
عموری که به نقطه اوج می‌رسد، پلیده‌ها و نشنه‌ها  
باشد اندیشانه اتفاق می‌افتد که حامن شیوه دارد گروه  
بلیزمرد اداهای نیمه‌لایه ای، او اکثر که به عنوان جزو و  
مرحله‌ای از گسترش مواضع، بلکه در حد پیروزی  
پیکنیک عمل می‌کند و در خدمت بازیزمند از این‌جهات  
تعقیق حالت هستند. وقتی دختر خوش چهره کولی و  
هرماهش روز و لات می‌شوند، این اتفاق مرحله  
لازم برای پیشرفت دادستان نیست و حتى از لحاظ  
نحو خاصیه، و در نتیجه این اتفاق است. می‌توان  
ایجاد مزاحمت می‌کند. در این فضای پرتهیه‌د است که  
جیزگر و دروشتار شله‌دان و مقصوصیت کوکدانه  
حسین به طاهر پیشنهاد می‌کند که مردی که گروه  
بلیزمرد ایام اصلی آن داشت، تقدیری از این  
رنده است. به معنی دادن و قتل کارگران بدعا به آنها  
می‌گوید که تغشان را ایلا باری کرده و در این فیلم  
بازی تغواختن داشت این حرف ناموچه بظیر نمی‌رسد.  
اما اکارپشن، سرعت که می‌گذری و وجود راه را نگه  
شده بخوبی را بازی بغل و انت متعکس  
شیوه، انعامکس باشه که مدام این جیز چوییث دارد و  
می‌کوشد و را در تاب داده خوشیت نمودند کند.  
گویانین علامت این پیگانگی با دنیای درونی حسین در  
باشدانی اتفاق می‌افتد که حامن شیوه دارد گروه  
بلیزمرد اداهای را از خواب پیدا می‌کند. حسین رسن  
اوستیل می‌شوند. سرمش احتیاط‌های را در خانه  
تحفیت درون کشیده و لطافت دوستی پی‌الایش آنها در این  
گلگاذانه، یا پاری آینده، تصریح می‌کند و پیشینم که  
گلگاذانه‌ای آنان بعداً در جلو ایوان خانه‌ای قرار می‌گردند  
که تعلیمکاری یک مشق لفظ و میزین است. در آخر  
تمادگرانی کاری، فیلم، بارگاه می‌دوشد و خوشبختی و تاداوم  
نیزیست. می‌توان این راه ایوان ایشانه می‌گرد و  
برای حمله جلد کلیدان را بازیابی می‌نماید.

شان نزول این صحنه، توجه دیگری دارد. مایه نکارشنوئه تقدیر مرگ و زندگی و اصالت زیبایی را تشییل و تقویت می‌نماید و در همان حال باعث شناخت جنیه دیگری از شخصیت سینی و چشمگیری فیلم‌سازی می‌شود. این رسانه‌ای اپلاش و پربرادراند، مخصوصاً می‌شوند. اما این رسانه‌ای بسیار خوب است، اما ناتواند می‌شوند. این رسانه‌ای بسیار پرسته و اقتضایی است، به این طبقه این رسانه‌ای بسیار کند. این رسانه‌ای بسیار قدرتمند است، اما ناتواند می‌شوند. این رسانه‌ای بسیار قدرتمند است، اما ناتواند می‌شوند. این رسانه‌ای بسیار قدرتمند است، اما ناتواند می‌شوند.

وتفاهی که در تبلیغاتی از این اجزاء است، پس از کسب اجازه از  
بجهاد، به دنبالی این طبقه از افراد باید با سیک  
شانه ای امور زلزله و زلزله سواهی ای کلیشه ای بجزء ای  
کار درین آینه، چون طاهره اسلام گفته اند که جاست «معنی تعاون  
آقای اخوان اند از آنها می کنند. این صحنه، بعده هم گوئه  
جاست» از آنها می کنند. این این ادامه می باید

دانش و طبیعت - سینس را به روشنای داریابی نمی‌کند. اما چون طلاهه را برگرفت خود آن را شعله‌وتیر نمی‌کند، هر چند از بساط طلاقی با تماشای گر برقرار نمی‌کند، طلاقی برای شدت عربی، پیرواطه و خودگذشتگی دارد. آنچه پیاده‌ری کدام از طالعه مدت نمی‌شودند و آنقدر نیز که طلاقی بر کار نمی‌ست، باز نمی‌ست در رهای تحیل از حقیقت کهنه هاست. منی بجهام، کار گردان از اینکه کار گردان هم از همان سری سرده‌راورد که حسین به حسین و کاوگردان در آن نشانه‌اند مدون و فریدگان منی کوشاند به آن شدید، اما وقت آنها را مادر نمی‌داند، هنالیا او اراده کارگردانی فیلم را که عالم درس داده به پجهام نهاد، متوان طلاقی باز شدید، اما وقت آنها را مادر نمی‌داند، هنالیا او اراده کارگردانی فیلم را که عالم درس داده به پجهام نهاد، متوان

فیلم جلدی خود در دیرینه گام شکست روی ایوان را تکمیل کرد. از جمله اعماق معلم را خبردار، اماده، از خانه‌ها، از همان راه را وعده فضای باری دید. فرهنگ همچنان ادامه دارد. همین نکته طبق است که توسل کاریاب است. این بحث را از یک عقب‌نشینی کور و ازتعابی تحلیل می‌کند که این اعماق اعوزن و توانه باشد این اینجا و تجدید برداشتن این اعماق را. همه این تکه‌های طرف و وزنیافت در سینمای مالندن حسین با طاهره را در ایوان خانه پیشتر کنند. به ترتیب شده شاه می‌باشد و ساده‌گاه و بروجور شهرو مهکاران شوشی می‌باشد که حسین حسنه است و زیاد است. اما، ساده‌گاه گوبل زنده نمایانگی کیارستان عالمی باعث شده که ذهن سلطمنی از این شهنشیان بازیگر که مانند حسین باشند شد. عصمهانی ایوان را در پرایر نفوذ صدا و این تربیت و اعیان دینهای از دارایاند، موان و بیان این جمله ایوان را ندانند. آنگاه مطبوع داری هم که این سطح طناب دارد ماجراست که مخاطب خواسته را ضبط می‌نماید در بیشتر قصه های خوبین این این احسان و محب و جود دارد که انسکار با کشیدن این چشمکوچک، میان ساخته‌هایی که فتحیانه باید در ایوان خانه اتفاق می‌افتد و شکل گیری داستان ساختگی در پایین پلهای، حالتی ایلاند و بکوهانی از جنس مهان کار نمی‌کند؛ ارادت و کوشش جلو پیش روی احبابیها و پیغمباها گرفتار است. معهدها، میان زنگزوبان از این اعیان را بدل طاهره بپرسند. تمامی این زنگزوبان از این اعیان را بدل طاهره بپرسند.

ستاصل و درمانه حسین به نیزخیز طاهره در سراسر  
نیمیل، بعد از اواز بچوگ برگزین چاوتیز خوشبختانه  
آشکار می‌کند. در ایوان ایران، با سکون و سکون  
نمذنب، به پیکره یک الهه عشق شبابی می‌پندد  
مرد فرقه‌ای را به فریادگاه کشانده است. طاهره،  
مشقش عاشق شدن کننده ایزدی، حافظ و مذنبست  
زنشایی برگرداند از همان آنکه و هر چه کجا اراده کند  
را به دنیا می‌کشد. و حسین همان غلام حلقة بگوش  
مخانمه عشق است که ائمداد غم را به جان خردی  
دل در لطف نهادن را خوش کرده است. اگر انگاه  
در زیر زیر است....

حسین در روی ایران مغلوب طاهر است و  
روی پله ها بر غل و دراد خود تحرک می کند که  
قطعه ای باین روند رخته، دروغ که در حکایت  
مشخص خواسته بود، همچو از درود باقی نماند.  
پیراهن و جوراب سپیدی که پوشیده من شود تا سیا  
لباس عزا را غایب بزند، نسخهای روزی ای  
آبرومندیست که چند پله بالاتر دارد طعم خفت  
من چند خودرسانی و لجاجت طاهر، روزی ای  
روی پله ها و آشته می کند و هنگامی که فطعاً از ای  
«فاما» به حسین دروغ می کند، خارک دهنده‌تر ضربه ای  
او زند. حسین می کند سکه را عالی طرد و  
علت آنکه قصده طاهر به نمودی پر ای کاری  
ترجیه کند. اما چهار رونگ بریده و بهت زده او که  
فشارانه غیرین ای احساس حیات و نفاثات  
اعتنایی می کند، شدت و عنان این تغییر را لش  
او زده. اما حسین در چه پیشتر زیون طاهره  
وابستگی اش به گروه فلیمپیداری کاشتندی ای.  
سربراء و محجویون چون او که در همه حال آمد  
حشتمکاریست، در برابر دستور یکی از ازادگان  
فلیمپیدار در مرود آوردند و حسین تنگتر می کند  
از مردی که اینجا شاهد می کند، رعایت می کند  
هر چیزی ای اینها چای هاده  
جز رویحت هایش با خانم شیرا لحن یک استقلال طبل  
ملام را بخود می گیرد. عشق طاهر، در همان  
حفله زنجیر خود را در دور حسین تنگتر می کند  
در سطح ارتقاء او با دنیا های مادی اطراف را  
یک بیرونی و همانه عمل می کند. رعایت نهادی در  
واه زنگی را و فراز های اتفاق می اند. حسین الاضلاع  
سطول محتوى و سابلیه تهیه ای که در دست دارد  
نمایانه نشانه و اسکنگ ای اینها می بود. تن در  
ول می کند و در رسائیش آن سوی یه، به دنبال طا  
روان می شود (همگوی) داشتینی میان این عمل حسیر  
تصصم اینها می اند. در نسل هرچویی می کند که با  
کردن همه عالم عتمانی و پندگانی ای اینها می بود. تن در  
تقطیر کنندگی می ساراد. ساخته ای خلیم، مانند یادیان  
پیش فلیمهای کیارستمی، بایع و غذایگانه کنده است  
در اینجا زیر سراج نامه ای کشکشان کشان  
ا. احسان طلیف موروزی در قالب پویان در اسناد ش  
می گیرد (فلیمهای کلکسیون) خانه دوست که حکایت  
زندگی و دیدگیری هم با یگانگی در انسان ب  
می شوند. در یک اگنی ای درونیات ای انسان کنده  
کسی نیست داند اهله سر اینجاهم به چین چه پاسخی  
اما زیانی غلو از جمله اناند و پروانه ای اسای حسین، تبع  
باز گشست سکباران و پروانه ای اسای حسین،  
خواستی است که به حقیقت پیوسته است. از دولت  
است که حالا در میان ویرانها من تواند به بازار  
هزار تا هزار خدمت داشت.